



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

میزان شناخت

میزان شناخت

آیت الله سید جعفر سیدان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

میزان شناخت

نویسنده:

جعفر سیدان

ناشر چاپی:

طوس (مشهد)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	میزان شناخت
۶	مشخصات کتاب
۶	اشاره
۷	مکتب مادیون:
۷	مکتب صوفیان
۹	مکتب فلاسفه
۱۴	مکتب عرفان و اشراق
۱۴	مکتب وحی
۱۷	معاد جسمانی و روحانی
۱۸	آیات کریمه قرآن
۱۹	احادیث شریفه
۲۱	نظر آخوند ملاصدرا در مسأله معاد جسمانی
۲۳	رد نظریه ملاصدرا در گفتار سه شخصیت ارزنده
۲۹	درباره مرکز

میزان شناخت

مشخصات کتاب

سرشناسه : سیدان، جعفر

عنوان و نام پدیدآور : میزان شناخت / جعفر سیدان

مشخصات نشر : مشهد: طوس، ۱۳۸۱.

مشخصات ظاهری : ص ۳۷

شابک : ۹۶۴-۹۳۴۰۵-۵-۶۲۶۰۰ ریال :

یادداشت : کتابنامه بصورت زیرنویس

موضوع : اسلام -- بررسی و شناخت

رده بندی کنگره : BP۱۱/س ۹۳ م ۹

رده بندی دیویی : ۲۹۷

شماره کتابشناسی ملی : م ۸۴-۲۸۶۱۸

ص: ۱

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

با توجه به اهمیت و ارزش بینش و شناخت و این که شناخت صحیح مهمترین امتیاز انسان است. مروری به اختصار به میزان شناخت در اهم مکتبهای بشری نموده و سپس با ارائه میزان صحیح به مقایسه بعضی از نتایج روشها می پردازیم.

با این که ارزش و سندیت ادراک و تعقل فی الجمله مورد قبول مکتبهای مختلف است، با این حال دانشمندان و تحقیق کنندگان در حقایق هستی و جهان، به میزان های گوناگون برای شناخت صحیح نظر داده اند.

مکتب مادیون:

میزان رسیدگی به واقع و حقیقت در نظر مادیون، حس و تجربه است. اینان می گویند افکار و آرائی که بر اساس تجربه و حس مشخص گردیده است مورد قبول است و بس.

در جواب نظریه فوق با توجه به این که حواس نقش مهمی در رسیدن به بسیاری از حقایق دارد تا آنجا که گفته اند: « من فقد حساً فقد فقدَ علماء. » (۱)

دلایل متعددی بطلان گفتار مادیون را روشن می سازد که اکنون بعضی از آن ها را متذکر می شویم:

الف خطای حواس از مسائل بدیهی و قطعی و مورد قبول همه است. بنابراین حس خود نیازمند به میزان و وسیله سنجش دیگری است.

ب قواعد و قوانین کلیه ای که در علوم مختلف مانند حساب و هندسه، طبیعیات و سایر علوم مورد قبول همه عقلاست کلی است، در حالی که تمامی افراد آن قوانین، یک به یک حس نشده و به وسیله حس بررسی نشده است.

مکتب صوفیان

در نظر متصوفه با توجه به ارزش درک و تعقل در بسیاری از مسائل عادی، میزان شناخت و وسیله رسیدن به واقعیت های جهان، کشف و مکاشفه است و گویند: « پای استدلالیان چوبین بود. »

اینان معتقدند که بسیاری از حقایق مهم هستی را جز با کشف و شهود نمی توان فهمید و لذا اهل استدلال را در بسیاری از مسائل عاجز و راجل دانسته و می گویند راه رسیدن به آن حقایق مهمه « طور وراء طور العقل. » (۲)

نظریه این گروه نیز مخدوش و ناتمام است. با توجه به این که احیاناً کشف و شهود می تواند حقیقتی را بیابد ولی نمی تواند میزان رسیدن به حقایق باشد؛ زیرا:

اولاً: در بسیاری از موارد، مکاشفه افراد با یکدیگر متفاوت و متضاد است. بنابراین برای تمیز درست از نادرست به میزانی غیر از مکاشفه نیازمند خواهد بود.

ثانیاً: احتمال این که آنچه در مکاشفه مشاهده شده است اثر همان ریاضت ها و مقدمات مکاشفات باشد، نه رسیدن به واقع؛ بسیار

است مانند آثاری که از استعمال بعضی از ادویه حاصل می شود که اثر ادویه است نه بیانگر واقع (۳).

ص: ۲

۱- هر کس یکی از حواس خود را از دست دهد علمی را از دست داده است.

۲- حالت و گونه ای است به غیر حالت و گونه عقل.

۳- ثالثاً: بسیاری از کشف ها با مسائل یقینی و قطعی ما مخالف است، پس نمی تواند میزان باشد. مانند کشف محیی الدین بن عربی که در فص داودیه از فصوص الحکم می گوید: « و لهذا مات رسول الله (ص) و ما نصّ بخلافه عنه إلى أحد و لا عینه لعلمه أن فی أمته من یاخذ الخلافه عن ربّه فیکون خلیفه عن الله مع الموافقه فی الحکم المشروع. فلما علم ذلك - ص - لم لحجر الامر. صاحب کتاب ممد الهمم در شرح فصوص الحکم، ص ۴۱۰، پس از شرح عبارت فوق در پاورقی می گوید: شک نیست که رسول الله برای خود وصی تعیین فرمود و آن امیرالمؤمنین علی (ع) بود چنانچه شک نیست که رسول الله در حین ارتحال تعیین خلیفه نفرمود، زیرا چون قلم و کاغذ خواست، عمر گفت: کتاب خدا ما را کافی است « و ان الرجل لیهجر » و کار به مشاجره و نزاع در حضور رسول الله کشید به تفصیلی که در کتب فریقین مذکور است. در عین حال رسول الله می دانست که در میان امتش کسی هست که خلیفه است و اوست که در حقیقت جانشین آن جناب است و اگر خیلی جمود و سماجت در ظاهر لفظ بشود باید گفت که شیخ صاحب عصمت نبود، و در اول کتاب تصریح کرد که گفت من رسول و نبی نیستم ولی وارثم و حارس آخرتم و چون صاحب عصمت و رسول و نبی نیست، کشف او را که اخذ از حق تعالی است به حسب معتقد و سوابق انس و الفت اشتباهی روی آورد.

مکتب فلاسفه

در روش فلسفی تنها عقل، میزان شناخت حقایق است و در این مکتب آنچه با تعقل و استدلال بدست نیاید از اعتبار ساقط است و نمی‌توان آن را پذیرفت و در این روش مانند روش‌های قبلی، شرع و مکتب وحی نفیاً و اثباتاً مطرح نیست؛ یعنی یک فیلسوف بر اساس برهان و استدلال حرکت می‌کند و موافقت و مخالفت نتیجه روش او با شرع مورد توجه نمی‌باشد و در خصوص فلاسفه اسلامی به اختصار نکته‌ای در همین نوشته آمده است که خواهید خواند.

یکی از اشکالاتی که در مورد روش فلسفی به نظر می‌رسد این است که گفته می‌شود، عقل هر کجا راه یابد به معنای واقعی کلمه هر چه را درک نموده و حکم نماید بدون تردید مورد قبول و پذیرش است. اما از طرفی با اعتراف بسیاری از عقلاء و به حکم اختلاف اصولی و اساسی در حد تضاد، آن هم در اکثر مسائل مهم که با مراجعه به هر کتاب فلسفی مشخص است، روشن می‌شود که عقل در همه مسائل راه ندارد و شعاع روشنگر عقل محدود و بسیاری از مسائل مهم از پوشش نور عقل خارج است.

و نیز بسیاری از مسائل که در محدوده عقل می‌باشد زمینه‌های وصولی عقل به آن حقایق بسیار دقیق است تا آنجا که به ندرت توفیق رسیدن به آن‌ها برای بزرگان بشر دست می‌دهد، از این جهت به این نتیجه می‌رسیم که کاربرد عقل، کاربرد محدودی است و نمی‌توان در همه مسائل از آن استفاده کرد و آن را میزان کامل و کافی دانست.

تضاد مبانی و نظریات شیخ اشراق و شیخ الفلاسفه ابن سینا و آخوند ملاصدرا و دیگر فلاسفه در اکثر مسائل مهم علم، اراده، حدوث و قدم، فاعلیت حضرت حق، حرکت در جوهر، اتحاد عاقل و معقول، اصالت وجود، تشکیک، وحدت وجود، مسأله روح، کیفیت حشر و معاد و دیگر مسائل فلسفی کاملاً این روشن را مخطور و ناامن می نمایاند.

از آنچه که گذشت نتیجه گرفته می شود که حجیت عقل به جای خود محفوظ، ولی نکته قابل توجه این است که کاربرد عقل محدود است و نمی توان با این کاربرد محدود در همه مباحث و مسائل مطمئناً به او تکیه کرد.

بنابراین روشن است که راه صحیح در رسیدن به حقایق هستی و جهان در محدوده مستقلات عقلیه که عموماً در آن متفقدند، همان اتکای به عقل است و بعد از اعتقاد به خداوند متعال و رسالت خاتم انبیاء و مکتب وحی که با همین عقل فطری ثابت می شود راه اطمینان بخش و صحیح همان تدبّر و تعقل در وحی است. و آنچه از وحی روشن و معتبر، سنداً و دلالتاً به وضوح استفاده شود همان حق و حقیقت است، در غیر اینصورت خطر اشتباهات بزرگ برای انسان بسیار خواهد بود.

به همین مطلب مرحوم شیخ انصاری رحمه الله، در بحث قطع کتاب رسائل توجه داده اند. آنجا که پس از منع اکید از اتکاء به براهین عقلیه و اقیسه مختلفه در استنباط احکام فرموده اند:

« و أوجب من ذلك ترك الخوض في المطالب العقلية النظرية لإدراك ما يتعلق بأصول الدين فإنه تعريض للهلاك الدائم والعذاب الخالد وقد أُشير إلى ذلك عند النهي عن الخوض في مسأله القضاء والقدر.»

واجب تر از ترک تکیه به استدلال‌های عقلیه در احکام، ترک فرورفتن در مطالب عقلیه نظریه برای درک آنچه مربوط به اصول دین است می باشد که همانا با این روش، خود را در معرض هلاک دائم و عذاب همیشگی قرار دادن است و به این مطلب اشاره شده است هنگام نهی از فرورفتن در مسأله قضا و قدر.

در این قسمت از بحث، تذکره سه مطلب لازم به نظر می رسد:

۱ اگر گفته شود اختلاف فلاسفه در مسائل مختلف را نمی توان دلیل بر نادرستی و عدم اطمینان به روش فلسفی دانست همانطور که اختلاف فقهاء را نمی توان دلیل بر نادرستی فقه و فقهات بشمار آورد.

گوییم: مقایسه بین روش فلاسفه و فقهاء در جهت مورد نظر، مقایسه صحیحی نیست، زیرا:

اولاً: فلاسفه مدعی قطع به واقع و رسیدن به حقیقت می باشند؛ ولی با توجه به اختلاف شدیدشان با یکدیگر با توجه به آنچه گفته شد قطع آور نخواهد بود، اما فقهاء مدعی قطع نبوده و اختلافشان چیزی را بر خلاف مدعای آن ها ثابت نمی کند بلکه می گویند که استنباط ما در بسیاری از موارد برایمان اطمینان آور است.

ثانیاً: فقهاء، براساس تکلیفی که دارند عمل نموده اند، تکلیفی قطعی و یقینی، و آن مراجعه به کتاب و سنت و فرموده های عترت است. تمسک به دو ثقل عظیم جسته اند و اگر در استنباط آن ها اشتباهی پیش آید معذورند، چه این که راهی جز این ندارند.

به خلاف فلاسفه که مدعی رسیدن به واقع می باشند و چون در ارتباط با عقاید و معارف هستند باید راهشان یقینی باشد و اگر یک در هزار احتمال خلاف واقع دهند، باید از آن اعتقاد صرف نظر نموده و واقع را همانطور که هست به اجمال و ابهام و هر آنچه که هست معتقد گردند بلکه با توجه به پذیرش وحی باید به تدبر در وحی بپردازند:

۲ از مرحوم شیخ انصاری (اعلی الله مقامه الشریف) نقل شد که: «پرهیز از استدلال‌ات عقلیه در اصول دین لازم است»، در حالی که فقهاء می‌فرمایند: در اصول دین تقلید جایز نیست.

این دو مطلب را چگونه با یکدیگر جمع نموده و تبیین نماییم.

می‌گوییم این دو مطلب با یکدیگر منافات ندارد، زیرا اضافه بر این که اجتهاد در بعضی از موارد براساس مدارک نقلی مانند معاد و امامت است منظور از نفی استدلال‌ات عقلیه در اصول دین نفی مستقلات عقلیه نیست بلکه حجت بودن مستقلات عقلیه قطعی و روشن است؛ بنابراین لزوم اجتهاد در اصول دین یکی از این دو معنی است.

الف) اصول دین براساس مستقلات عقلیه و عقل فطری باشد مانند مسأله توحید و نبوت.

ب) اصول دین براساس مدارک معتبره و مستند باشد مانند مسأله معاد و امامت.

در هر حال در اصول دین تقلید و تبعیت از نظر دیگران جایز نیست بلکه خود فهمیدن و رسیدن به مطلب به صورت شکوفایی عقل فطری است. گرچه با تذکر مذکور باشد مانند مسائل مربوط به توحید و نبوت و یا به صورت فهمیدن مطالب در سطوح مختلف از کتاب و سنت.

۳ اگر گفته شود آنچه در مورد فلاسفه گفته شد که وحی و مدارک شرعی نفیاً و اثباتاً برای آن‌ها مطرح نیست، نسبت به فلاسفه غیر اسلامی و یا بطور کلی درباره اساس روش فلسفی به معنای خاص کلمه است، همان طور که فیلسوف شهیر حاج ملا هادی سبزواری در شرح منظومه خود، قسمت فلسفه صفحه ۶۸ در تعلیقه ای که برای عبارت:

ضروره القضیه الفعلیه لوازم الاول و المهییه

ص: ۶

آورده، فرموده است:

« قولنا المتصدین لمعرفة الحقایق و هم اربع فرق، لانهم اما ان يصلوا اليها بمجرد الفكر او بمجرد تصفيه النفس بالتخليه و التخليه او بالجمع بينهما فالجامعون هم الاشراقیون، و المصفون هم الصوفیه، و المقصرون علی الفكر اما یواظبون موافقه اوضاع مله الادیان و هم المتكلمون، او یبحثون علی الاطلاق و هم المشائون، و الفكر مشی العقل اذ الفكر حركه من المطالب الی المبادی و من المبادی الی المطالب».

آنهایی که در جستجوی شناسایی حقایق هستند و به چهار گروه تقسیم می شوند، چون آن ها یا با فکر فقط برای وصول به حقایق در تلاشند و یا با تصفیه به پاکیزگی از بدی ها و سپس به زینت دادن نفس به خوبی ها، این معرفت را تحصیل می کنند و یا به جمع بین این دو. و آنان که جمع بین فکر و تصفیه تنها پرداخته اند صوفیه اند و کسانی که به فکر تنها اکتفا نمودند با رعایت ادیان، متکلمین هستند و آن ها که به فکر تنها اکتفا نموده بدون قید رعایت ادیان و شرایع فلاسفه مشاء می باشند.

ولی فلاسفه اسلامی، مکرراً تصریح کرده اند، فلسفه ای که بر خلاف شرع و شریعت باشد مطرودند و خود متعبد به موازین شرعی بوده اند.

می گوئیم جمعی از فلاسفه اسلامی با تسلط و اطلاع کامل نسبت به مبانی فلسفی، تنها در مسائل و مباحثی که در ارتباط با مسائل اسلامی نیست و یا احیاناً توافق دارد، از آن مباحث استفاده کرده اند ولی در مواردی که با موافقت با موازین و مدارک وحی ندارد کاملاً متعبد به وحی و جانب مکتب وحی را گرفته و به آن معتقدند.

ص: ۷

البته چنین افرادی در حقیقت همان فقیه در دین و عالم ربانی هستند و جمعی دیگر از فلاسفه اسلامی با این که تقید به اسلام دارند، عملاً در مباحث علمی؛ افکار و آرای نوابغ و بزرگان بشری را محور قرار داده اند و به تفکر خود در مسائل مختلف تکیه می کنند تا آن جا که اگر نتایج حاصله از مکتب وحی با افکار آنان موافق نباشند به تأویل و توجیه مدارک وحی می پردازند که مطلب پایان مقاله یکی از شواهد این گفتار است.

مکتب عرفان و اشراق

عرفا و اشراقیون با تفاوتی که دارند، در این جهت مشترکند که بین عقل و کشف جمع نموده و به هر دو هر یک را در حدی بها داده اند، نه به این معنی که باید عقل و کشف همراه با هم در همه موارد باشند و برای کشف حقایق، هم عقل و هم کشف مثبت و شاهد باشد بلکه هر یک در هر موردی که راه یابد مورد قبول و پذیرش است.

از مطالب گذشته، روشن می شود که این روش هم مخدوش و اشکالاتی که در روش دوم و سوم گفته شد در این مورد نیز صادق است. اینان بیشتر از فلاسفه به تأویل و توجیه آیات و روایات پرداخته و برای اثبات نظرات خود به متشابهات از آیات و احادیث تمسک می نمایند.

مکتب وحی

با توجه به آنچه که گذشت، در می یابیم؛ میزان در کشف حقایق عقل فطری است و به اصطلاح در حدود مستقلات عقلیه، عقل؛ حجتی است قطعی و آن گاه که به وسیله همین عقل فطری به مکتب وحی راه پیدا کرده و به خداوند و رسالت معتقد شدیم، میزان همان مکتب وحی خواهد بود که باید در آن تدبر نموده و از آن بهره مند شد، همانند کسی که در پناه نور شمع در بیابان تاریک پر از سنگ و خار و گوهرهایی ارزنده، به جستجوی گوهرهای نفیس پرداخته آنگاه با منبعی بسیار نورانی مواجه شده باشد؛ بدیهی است که در این صورت باید هر چه بهتر از پرتو آن نور استفاده نماید.

ناگفته نماند که در بررسی و استفاده از مکتب وحی و گفتار مستند و روشن آن به مطالبی که مخالف عقل فطری باشد برخورد نخواهیم کرد، و اگر در مقابل مطالب مستفاد از قرآن و حدیث استدلالاتی از دانشمندان و فلاسفه (که خود با یکدیگر در آن‌ها اختلاف دارند)، قرار گیرد؛ بدیهی است آنچه مستفاد از مکتب وحی است بدون هیچ گونه توجیه و تأویلی مورد قبول است. چرا که آنچه به نام استدلال عقلی در مقابل هم قرار گرفته است، احتمال خطا در هر یک؛ بلکه احیاناً در همه آن‌ها وجود دارد (۱) و به همین حقیقت تعقل و تفکر و تمسک به کتاب و عترت مکتب وحی با توجه به توضیحاتی که قبلاً گفته شد مکرر در مکرر در قرآن و حدیث ارشاد شده است که به بعضی از آنها اشاره می‌شود: (۲)

۱ (أَوْلَمْ يَتَفَكَّرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ مَا خَلَقَ اللَّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَدَّدٍ وَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ لَكَافِرُونَ.) (۳)

ص: ۹

۱- و روشن است در مواردی که ظاهر وحی با عقل نظری و مستقلات عقلیه یا آنچه که بر اساس بدیهیات نهاده شده است، مخالف باشد، اگر سندش قطعی باشد توجیه می‌شود و در چنین مواردی توجیه آن در خود وحی به بهترین صورت آمده است از قبیل آیه شریفه: (إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ) القیامه/۲۳. (و نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي) الحجر/۲۹. و اگر سند صحیح نداشته باشد و توجیه روشنی هم برای او نباشد مردود خواهد بود.

۲- شواهد یاد شده بعد از قبول وحی به وسیله عقل است.

۳- روم / ۸

آیا فکر نمی کنید در خودتان (آیا با خود فکر نمی کنید). خلق نکرده است خداوند آسمان ها و زمین و آن چه بین آن دو می باشند مگر به حق و مدتی معین و همانا بسیاری از مردم به لقاء پروردگار خود کافرند.

۲ (و ما آتکم الرسولُ فخذوهُ و ما نهاکمُ عنه فانتهوا.) (۱)

آنچه را پیامبر برای شما آورده است بگیرید و آنچه را که نهی نموده است ترک نمایید.

۳ « عن ابی عبدالله(ع) قال حجه الله علی العباد النبوی، و الحجه فیما بین العباد و بین الله العقل.» (۲)

امام ششم (ع) فرمودند: حجت خداوند بر مردم پیامبر اکرم (ص) است و حجت بین بندگان و خداوند عقل است (به وسیله عقل به پیامبر که حجت خدا است معتقد می شوند)

۴ « یا هشام! ما بعث الله انبیاءه و رسله إلی عباده إلا لیعقلوا عن الله.» (۳)

حضرت موسی بن جعفر (ع) به هشام فرمودند: خداوند انبیا و رسولان خود را به سوی مردم نفرستاده است مگر آن که بگیرند و بیابند از جانب خداوند، یعنی یک طریق خداوند به سوی خود قرار داده است و آن پیامبران و رسولانند تا آن که مطالب حقه الهیه را خلاق از آن ها بگیرند .

۵ « من اخذ دینه من کتاب الله و سنه نییه صلوات الله علیه و آله زالت الجبال قبل ان یزول و من اخذ دینه من افواه الرجال ردّته الرجال» (۴)

ص: ۱۰

۱- - حشر / ۷

۲- - اصول کافی، ج ۱، کتاب العقل و الجهل، حدیث ۲۲، ج ۲، ص ۲۵.

۳- - اصول کافی، کتاب العقل و الجهل، حدیث ۱۲، ج ۲، ص ۱۶.

۴- - اصول کافی، خطبه الکتاب، ج ۱.

امام(ع) فرمودند: هر که دین خود (عقاید و مسائل گوناگون سعادت بخش) را از کتاب خدا و سنت پیامبر(ص) بگیرد، کوه‌ها تکان می‌خورد و آن استوار و پا برجا است و هر کس دین خود را از دهان مردم بگیرد همان مردم او را از آنچه گرفته است دور می‌سازند.

بعد از ارائه میزان صحیح در رسیدن به حقایق، به مقایسه بعضی از نتایج روش صحیح (تعقل و تدبر در مکتب وحی) با نتیجه بعضی از مکتب‌های بشری می‌پردازیم.

معاد جسمانی و روحانی

از مسائلی که به خوبی تضاد بین مستفاد از قرآن و حدیث را با حاصل افکار فلاسفه و عرفا روشن می‌سازد، مسئله معاد است. در بررسی مسئله معاد ابتدا به قرآن و حدیث مراجعه نموده به دقت آنچه از قرآن و حدیث معتبر استفاده می‌شود به دست آورده تا از غیر مکتب وحی مغز و قلب خود را اشباع نکرده باشیم و سپس نظریه فیلسوف شهیر آخوند ملاصدرا را که روش فلسفی و عرفانی ایشان در قرون اخیر محور فلسفه و عرفان است تشریح می‌کنیم، آنگاه مغایرت آن را با مستفاد از آیات شریفه قرآن و احادیث معتبره در می‌یابیم و در نهایت بعضی از تأویلات این فیلسوف شهیر را در این بحث ملاحظه می‌کنیم.

از بررسی آیات و احادیث در خصوص جسمانی بودن معاد همان طور که خواهیم دید به صراحت استفاده می‌شود که در عالم نشأت قیامت بدن‌های عنصری خاکی که از اجزای بدن‌های دنیوی انسان است در ارتباط با ارواح بوده و محشور می‌شوند نه این که در عالم قیامت فقط ارواح باشند و بس، یا آن که ارواح با صورتی جسمانی که فقط دارای مقدار هستند و نفس آن‌ها را انشأ نموده در ارتباط و از عناصر مادی این عالم هرگز اثری در قیامت نباشد.

آیات کریمه قرآن

آیات قرآن در این مورد بسیار و متعدد است که بعضی از آن‌ها را متذکر می‌شویم.

۱ (وَصَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَ نَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَ هِيَ رَمِيمٌ * قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ هُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ). (۱)

و برای ما مثلی زد که گفت این استخوان‌های پوسیده را باز که زنده می‌کند؟ * بگو آن خدایی زنده می‌کند که اول بار آن‌ها را حیات بخشید و او به هر خلقت داناست.

در این آیه شریفه به صراحت احیاء و زنده ساختن همان استخوان پوسیده و پودر شده را اعلام فرموده است و به قدرت خود که این استخوان‌ها نبوده و او را موجود ساخته توجه داده است.

۲ (أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ نَجْمَعِ عِظَامَهُ). (۲)

آیا آدمی می‌پندارد که ما دیگر ابداً استخوان‌های او را باز جمع نمی‌کنیم؟

در این آیه شریفه پندار نادرست انسان منکر قیامت، که انکار جمع استخوان‌های از بین رفته را نموده است نکوهش فرموده و جمع عظام و استخوان‌های پوسیده را که فرع بر تفرق آن‌ها است با همین نکوهش ابلاغ کرده است.

۳ (وَإِنظُرْ إِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ نُنشِزُهَا ثُمَّ نَكْسُوها لَحْمًا فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ). (۳)

و بنگر در استخوان‌های آن که چگونه درهمش پیوسته و گوشت بر آن پوشانیم چون این کار بر او آشکار و روشن گردید گفت: همانا اکنون به حقیقت و یقین می‌دانم که خداوند بر هر چیز قادر و تواناست.

ص: ۱۲

۱-- یس / ۷۸ و ۷۹

۲-- قیامت / ۳

۳-- بقره / ۲۵۹

این آیه شریفه به خوبی معاد را مجسم نموده و زنده شدن پس از صد سال متلاشی شدن مرکب عزیر را به صورت روئیدن گوشت بر استخوان های نشان داده است و به صراحت ارتباط روح را با همین اجزای دنیوی ابلاغ فرموده است.

۴ (وَ أَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ). (۱)

یقیناً خداوند مردگان را از قبرها بر می انگیزد.

بدیهی است که ارواح در قبور نمی باشند و همان بدن های پوسیده شده در قبر هایند که زنده می شوند.

احادیث شریفه

روایات معتبر در این مورد نیز مانند آیات قرآن بسیار است که برخی از آن ها ذیلاً ذکر می شود:

۱ « فی الاحتجاج: عن الصادق (ع) انه سئل: عن الناس يحشرون يوم القيامة عراه؟ قال (ع): بل يحشرون فی أكفانهم، قال: انی لهم بالاکفان. و قد بليت؟! قال (ع): إن الذی أحيأ أبدانهم جدد أكفانهم. » (۲)

از حضرت صادق (ع) سؤال شد آیا مردم روز قیامت عریان محشور می شوند؟ حضرت فرمودند: محشور می شوند در کفن های خود. گفته شد کفنی برای آن ها نیست؟ فرمود: آن کسی که زنده می سازد بدن های آن ها را، تجدید می نماید کفن های آنان را.

۲ « عن الصادق (ع) قال: إذا أراد الله أن يبعث الخلق أمطر السماء أربعين صباحاً فاجتمعت الاوصال و نبتت اللحوم. » (۳)

ص: ۱۳

۱ -- حج / ۷

۲ -- الاحتجاج. احتجاجات الامام ابی عبدالله (ع) و من سؤال الزندیق الذی سأل ابا عبدالله (ع) عن مسائل کثیره، ج ۲، ص ۲۴۶، طبع انتشارات اسوه، ۱۴۱۳ هـ.

۳ -- بحار الانوار، کتاب العدل و المعاد، باب اثبات الحشر و کیفیته، ح ۱ و ۸، ۷/۳۳.

حضرت صادق(ع) فرمودند: هنگامی که خداوند بخواهد خلق را زنده سازد، چهل روز باران بر زمین می بارد، آن گاه اعضاء جمع شده و استخوان ها می رویند.

۳ « عن الصادق(ع) قال: اتی جبرئیل رسول الله(ص) فاخذہ و اخرجہ الی البقیع فانتهی به الی قبر فصوّت بصاحبه فقال: قم باذن الله، فخرج منه رجل ابیض الرأس و اللّحیه یمسح التراب عن وجهه و هو یقول: الحمدلله و الله اکبر، فقال جبرئیل: عد باذن الله، ثم انتهی به الی قبر آخر، فقال: قم باذن الله فخرج منه رجل مسود الوجه و هو یقول: یا حسرتاه یا ثوراه، ثم قال له جبرئیل: عد الی ما کنت باذن الله فقال: یا محمد هکذا یحشرون یوم القیامه، و المؤمنون یقولون هذا القول، و هولاء یقولون ما تری.» (۱)

از حضرت صادق(ع) نقل کرده است: « جبرئیل(ع) نزد رسول اکرم(ص) آمد و حضرت را به بقیع برد. در آنجا به قبری رسید. صاحب آن قبر را صدا زد و گفت: برخیز! به اذن خداوند از قبر، مردی موی سر و صورت سفید شده از قبر برخاست. خاک از صورت خود دور می کرد و می گفت: الحمدلله و الله اکبر. جبرئیل گفت: برگرد به اذن خداوند! بعد به سوی قبر دیگری رفت و گفت: برخیز به اذن خداوند! مردی صورت سیاه شده برخاست و می گفت: یا حسرتاه یا ثوراه! جبرئیل گفت: برگرد مانند حالت سابق خود. آنگاه گفت: یا محمد! این چنین محشور می شوند روز قیامت و مؤمنین در هنگام حشر آن کلمات را می گویند و دیگران آنچه دیدی می گویند.

ص: ۱۴

از مجموعه آیات و روایات (که به عنوان نمونه قسمتی از آیات و روایات را نقل کردیم) بخوبی استفاده شد که در نشأت قیامت، روح انسان‌ها با بدن عنصری مادی دنیوی محشور می‌شوند.

نظر آخوند ملاصدرا در مسأله معاد جسمانی

با توجه به اینکه آخوند ملاصدرا فیلسوف شهیر، در موارد بسیاری تصریح می‌کند به این که مُعاد در مُعاد آنچه عود می‌کند در قیامت همین بدن است به عین همین بدن ولی مکرر تصریح کرده است که مقصود از عین این بدن، بدن عنصری مادی نیست. بلکه صورت بدون ماده است که قائم به نفس و انشاء شده نفس از ملکات نفسانی است و این صورت که نشاندهنده انسان دنیوی برای متوسطین از مردم است و انسان‌های کامل فقط روح آن‌ها در آن نشئه می‌باشد.

اکنون قسمتی از عبارت آخوند ملاصدرا را یادآوری می‌شویم:

۱ « فکل جوهر نفسانی مفارق یلزم شبح مثالی ینشأ منه بحسب ملکاته و اخلاقه و هیأته النفسانیه بلا مدخلیه الاستعدادات و حرکات المواد کما فی هذا العالم شیئاً فشیناً» الی ان قال « فان قلت: النصوص القرآنیه دالّه علی ان البدن الاخروی لکلّ انسان هو بعینه هذا البدن الدنیوی له. قلنا: نعم ولكن من حیث الصوره لامن حیث الماده و تمام کل شیء بصورته لابمادته.»

پس هر جوهر مفارق نفسانی شبحی مثالی لازم دارد که از نفس به حسب ملکاتش انشاء شده است، بدون مدخلیت استعداد است و حرکات مواد آنچنان که در دنیا می‌باشد، تا آن که می‌فرماید: اگر بگویی دلیل‌های قطعی قرآنی اثبات می‌کند که همین بدن دنیوی در قیامت خواهد بود، گوییم: درست است که بدن دنیایی است ولیکن از حیث صورت نه ماده، زیرا شیئیت شیئی به صورت اوست نه به ماده.

۲ « و انزل من هذا المرتبه من الاعتقاد فی باب المعاد و حشر الاجساد، اعتقاد علماء الکلام کالامام الرازی و نظرائه بناء علی أن المعاد عندهم عباره عن جمع متفرقات اجزاء مادیه لاعضاء اصلیه باقیه عندهم» الی ان قال: « و لایخفی علی ذی بصیره ان النشأه الثانیه طور آخر من الوجود ینین هذا الطور المخلوق من التراب و الماء و الطین، و ان الموت و البعث ابتداء حركه الوجود الی الله او القرب منه لا العود الی الخلقه المادیه و البدن الترابی الكثیر الظلمانی.» (۱)

« و پست تر و پایین تر از این مرتبه (که قبلاً ذکر شده است) از نظر اعتقادی در باب معاد و محشور شدن جسدها اعتقاد علماء کلام مانند امام فخر رازی و همفکران اوست که معاد نزد آنان همان جمع متفرقات از اجزاء مادیه است. در ارتباط با اجزاء اصلیه باقیمانده، تا این که می گوید: و بر هیچ صاحب نظری مخفی نیست که نشأه دوم جریان دیگری است از وجود، مابین این جریان پدید آمده از خاک و آب و گل و این که مرگ و حشر ابتداء حرکت وجود به سوی خداوند متعال است یا قرب به او نه عود و برگشت و بسوی خلقت مادی و بدن خاکی کثیر ظلمانی.

از آنچه گفته شده بخوبی و روشنی تغایر مستفاد از قرآن کریم و احادیث معتبر و گفتار آخوند ملاصدرا مشخص گردید. آری آخوند ملاصدرا اسم جسم و جسمانی همین بدن و امثال آن را بسیار آورده است، اما تصریح نموده که مقصود از این بدن، بدن عنصری مادی نیست.

ص: ۱۶

۱- - اسفار، ج ۹، ص ۱۵۳، طبع بیروت. و در صفحات ۲۱، ۳۹، ۱۴۸، ۱۵۳، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۶۶، ۱۷۴، ۱۷۶، ۱۷۸ مطلب فوق به وضوح نیز بیان شده است.

رد نظریه ملاصدرا در گفتار سه شخصیت ارزنده

در تتمه این بحث گفتار سه شخصیت ارزنده علم و تقوا، مرحوم آیت الله میرزا احمد آشتیانی(ره)، آیت الله حاج شیخ محمد تقی آملی(ره) و مرحوم آیت الله سید احمد خوانساری(ره) که مطلب را بخوبی تشریح کرده و مخالف نظریه آخوند ملاصدرا را با مستفاد از شرع کتاب و سنت تصریح نموده اند نقل می گردد:

۱ مرحوم میرزا احمد آشتیانی(ره) بعد از اثبات اصل معاد می گوید:

« الثانی إنه بعد ما ثبت بحکم العقل و النقل لزوم المعاد و يوم الجزاء وقع البحث فی ان ما ينتقل إليه الارواح فی القيامة الكبرى و يوم الحساب، هل هو عين الابدان الدنیویة البالیة العنصریة بشمل شتاتها و جمع جهاتها بامرہ تبارک و تعالیٰ كما يقتضیه الاعتبار حیث ان النفس خالفت او اطاعت و انقادت لما كانت بتلك الجوارح فحسن المجازات و کمال المكافات بأن يكون المجازی عين من اطاع أو عصی أم لا، تنتقل الی صور مجردة تعلیمیة ذات امتداد نظیر القوالب المثالیة و الصور المرآتیة؟»

الی ان قال:

« ما وقع التصریح به فی القرآن الکریم هو الاول، كما فی جواب سؤال ابراهیم(ع) حیث قال: رب ارنی کیف تحیی الموتی قال اولم ... حکیم و قوله تعالیٰ جواب (ایحسب الانسان ان لن نجتمع عظامه بلی قادرین علی ان نسوی بنانه) و قوله عزّ شأنه فی جواب سؤال من یحیی العظام و هی رمیم قل یحییها الذی انشأها اول مره و هو بکل خلق علیم و غیر ذلك من الآیات.»

الی ان قال:

« ولكن جماعه من اهل الحکمه المتعارفه ذهبوا لشبهه عرضت لهم الی الثانی و لابد لنا من حلها و دفعها بعون الله تعالی.» (۱)

ص: ۱۷

دوم: بعد از آن که به حکم عقل و نقل لزوم معاد و روز جزا ثابت شد، بحث در این است که آن چیزی که ارواح در قیامت و روز حساب به آن تعلق می‌گیرد عین بدن های دنیوی مادی است به این که اجزاء پراکنده همان بدن دنیوی جمع شود به امر خداوند تبارک و تعالی چنان که اعتبار عقلانی همین مطلب را اقتضاء می‌کند، زیرا که مخالفت فرامین الهی و یا موافقت و اطاعت آن چون با جوارح است پس نیکو است که مجازات و عقوبت هم از برای همان ها باشد. به این بیان که مجازات شونده، همان اطاعت کننده و یا نافرمانی کننده باشد و یا این که چنین نباشد بلکه ارواح به صورت های مجردة تعلیمی که دارای امتداد هستند مثل قالب های مثالی و صورت های مرآتی منتقل می‌شوند.

بعد ایشان می‌فرماید:

آنچه قرآن کریم به آن تصریح دارد قول اول است کما این که در سؤال حضرت ابراهیم(ع) که گفت خدایا! چگونه زنده می‌گردانی مردگان را... و قول خداوند که در جواب فرمود: «آیا گمان می‌کند انسان که ما استخوان های او را هرگز جمع نمی‌کنیم بلکه جمع می‌کنیم آن استخوان ها را و حال آن که ما قادریم سرانگشتانش را به حال اول برگردانیم.»

و قول خداوند بلند مرتبه در جواب سؤال (کسی که استخوان پوسیده ای را آورد نزد پیامبر اکرم(ص) و آن را فشرده و گفت: «کیست که زنده گرداند استخوان های پوسیده را و حال آن که آن ها متلاشی شده اند؟ بگو: ای پیامبر! زنده می‌گرداند این استخوان های پوسیده را همان کسی که در ابتدا آن ها را خلق کرده و او به هر نوع خلق کردنی (چه از اول چیزی نباشد و یا چیزی باشد و پراکنده شود و بخواهد آن را دوباره مثل روز اول گرداند) دانا و تواناست» و غیر ذلک از آیات قرآن کریم که تصریح با بازگشت همین بدن عنصری دارد.

ص: ۱۸

سپس مرحوم آشتیانی اضافه می‌کند:

ولکن عده ای از اهل حکمت متعارفه (فلاسفه) به خاطر شبهه ای که برای آن‌ها ایجاد شده قائل به قول دوم (تعلق روح در قیامت به صورت‌ها قالب‌های مثالی) شده‌اند و ما ناچاریم که آن شبهه را حل کنیم به یاری خداوند متعال.

آن‌گاه خلاصه ای از مسلک آخوند ملاصدرا را آورده و انتقاد نموده، می‌فرماید:

« فانكار المعاد الجسماني و عود الارواح الى الاجسام الذي يساعده العقل السليم يخالف نص القرآن بل جميع الاديان و انكار لما هو ضروري الاسلام، اعاذنا الله تعالى من زلات الاوهام و تسويلات الشيطان. » (۱)

انكار معاد جسماني و عود ارواح به اجسام که عقل هم مساعد اوست مخالف نص قرآن بلکه جمیع ادیان و انکار ضروری اسلام است و خداوند ما را از لغزش‌های وهم و فکرهای شیطانی نگهدارد.

۲ مرحوم آیت الله حاج سید احمد خوانساری (ره) در بحث معاد فرموده است:

« ثم ان البدن المحشور في يوم النشور البدن العنصري كما هو صريح الايات و الاخبار، و قد يقال: ان المحشور ليس البدن العنصري، بل البدن المثالي المنشأ بإنشاء النفس باذن الله تعالى، والمختلف باختلاف الملكات الحاصلة في الدنيا.

سپس بدرستی بدنی که محشور می‌شود در روز قیامت بدن مادی است، چنان‌که این مطلب صریح آیات قرآن و روایات است و گاهی گفته شده که محشور در قیامت بدن مادی نیست بلکه بدن مثالی است که بوجود آمده به وسیله نفس به اذن خداوند متعال و آن بدن مثالی مختلف است به اختلاف ملکات نفسانیه ای که در دنیا حاصل شده است.

ص: ۱۹

و سپس ایشان شروع می کنند در ذکر شبهات و جواب از آن ها و می فرمایند:

وفي المقام شبهات تدعوا الى القول المذكور» (۱)

در این بحث شبهاتی وجود دارد که آن شبهات اقتضاء قول دوم را دارد (که محشور در قیامت بدن مثالی است). و بعد شبهات را ذکر کرده و جواب می دهند.

و سپس آیات و روایات اثبات کننده معاد به معنایی که گفته شده را می آورند.

۳ مرحوم آیت الله میرزا محمدتقی آملی (ره) فقیه و فیلسوف، در تعلیقه شرح منظومه دررفوائد پس از توضیح و تعلیق بر مختار منصف می فرماید:

« هذا غايه ما يمكن ان يقال في هذه الطريقه و لكن الانصاف انه عين انحصار المعاد بالروحاني لكن بعبارة اخفى فانه بعد فرض كون شيئه الشيء بصورته و ان صورته ذات النفس هو نفسه و ان المادة الدنيويه لمكان عدم مدخليتها في قوام الشيء لا يحشر، و ان المحشور هو النفس، غايه الامر اما مع إنشائها لبدن مثالي قائم بها قياماً صدورياً مجرداً عن المادة و لوازمها الا المقدار كما في نفوس المتوسطين من اصحاب الشمال او اصحاب اليمين و اما بدون ذلك ايضاً كما في المقربين (و لعمرى) ان هذا غير مطابق مع ما نطق عليه الشرع المقدس على صادعه السلام و التحيه و انا اشهد الله و ملائكته و انبياءه و رسله انى اعتقد في هذه الساعه و هى ساعه الثلاث من يوم الاحد الرابع عشر من شهر شعبان المعظم سنه ۱۳۶۸ فى امر المعاد الجسماني بما نطق به القرآن الكريم و اعتقد به محمد(ص) و الائمه المعصومين صلوات الله عليهم اجمعين و عليه اطبقت الامه الاسلاميه...» (۲)

ص: ۲۰

۱- العقائد الحقه، اثبات المعاد، ص ۲۵۵، ط الاولى، ۱۴۲۱ هـ.

۲- درر الفوائد، الآملی، فى المعاد الجسماني، ج ۲، ص ۴۶۰، ط: دارالتفسير للطباعه و النشر، قم، الثالثه ۱۳۷۴ هـ.ش.

این نهایت چیزی است که در این طریقه می توان گفت و لکن حقیقت مطلب این است که این مطلب عین انحصار معاد است به روحانی، لکن به گونه ای بسیار مخفی پس بدرستی که بعد از فرض بودن شیئیت شیء به صورتش. و این که صورت صاحب نفس همان نفسش است. و این که ماده دنیوی به خاطر عدم مدخلیتش در قوام شیء، محشور نمی شود. و این که محشور شونده در قیامت همان نفس است نهایت امر یا با انشاء نفس بدن مثالی قائم به آن نفس که این قیام به نوع صدوری مجرد از ماده و لوازم آن ماده بجز مقدار چنانچه این مطلب در نفوس متوسطه از اصحاب شمال (جهنمی ها) و یا اصحاب یمین (بهشتی ها) وجود دارد. و یا این که بدون انشاء نفس است بدن مثالی را چنان که این مورد برای مقریین است، ولکن قسم به جان خودم که این عقیده مطابق نیست با آنچه که شرع مقدس گفته که بر مبلغ و مبین آن (پیامبر اکرم(ص)) سلام و تحیت باد و من شاهد می گیرم خداوند و ملائکه اش و انبیاء و رسلش را که من اعتقاد دارم در این ساعت که ساعت ۳ روز یکشنبه چهاردهم ماه شعبان المعظم سال ۱۳۶۸ است در امر معاد جسمانی به آنچه که نطق کرده به آن قرآن کریم و اعتقاد داشته به آن حضرت محمد(ص) و ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین و بر آن اتفاق دارد امت اسلامی.

در این سه سخن به شدت نظریه آخوند ملاصدرا رد شده است و همان معاد جسمانی به معنای مورد نظر عموم فقها و محدثین تثبیت گردیده است.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری
۴. صرفاً ارائه محتوای علمی
۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه
۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی
۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...
۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...
۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com
۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ...
۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی
۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...
۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)
۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)
۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و ... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نمایم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

